

گزینه‌ها استفاده از کمک چین است. به‌طور کلی نیز، چین می‌تواند در تقابلیش با واشنگتن از گزینه ایران و به‌خصوص نفتش استفاده کند. همه این‌ها یعنی حفظ تهران در مقابل خطرات اساسی برای چین مفید است.

در عین حال، امکانات ایران برای ارائه فرصت و مزیت به چین محدود است و از آن مهم‌تر، گزینه‌های جایگزینش. به همان اندازه که وجود کشوری در وضعیت ایران برای چین کارکرد دارد، شرایطی که ایران در صحنه بین‌المللی تحمل می‌کند، به این معناست که چین نگرانی چندانی هم از بایست حفظ رابطه با تهران ندارد. کشوری مثل ترکیه اگر از وضعیت رابطه با ایالات متحده ناراضی باشد، می‌تواند در تعامل با روسیه، منافع‌ی حاصل کند و نیز به واشنگتن یادآوری کند که امتیاز می‌خواهد. ایران چنین گزینه‌ای ندارد. به همین مناسبت، پکن لازم نمی‌بیند خود را برای راضی‌نگه‌داشتن تهران به آب‌وتانش بزند.

شاید جالب‌توجه‌ترین ادعایی که در این میان از سمت چین آمد، از زبان یک استاد دانشگاه چینی بود. فن هونگدا، کارشناس خاورمیانه دانشگاه مطالعات بین‌المللی شانگهای، در گفت‌وگویی با رسانه چینی «ساوت چاینا مورنینگ پست» یا «صبح جنوب چین» گفت: «پکن به دلایل راهبردی و اقتصادی نمی‌تواند به طور مستقیم در منازعات نظامی مداخله کند، اما در صورت تشدید بحران، احتمالاً حمایت‌های مادی در اختیار ایران قرار خواهد داد.» این اظهارات پس از حمله آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران و نگرانی‌های مربوط به بسته شدن تنگه هرمز مطرح شد. وی افزود: «فشار آوردن به ایران برای جلوگیری از بستن تنگه هرمز برای چین دشوار خواهد بود، زیرا تهران دلایل مشروعی برای پاسخ دادن به حملات ایالات متحده دارد.» با این حال این کارشناس چینی تأکید کرد پکن ممکن است در صورت تشدید بحران، «حمایت مادی» به ایران ارائه دهد، گر چه وی اقدامات ایالات متحده را تاکنون بیشتر «نمادین» دانست. این تحلیل‌ها، تصویر خوبی از چارچوب نظری پکن درباره تهران با گستره و محدودیت‌هایش ارائه می‌کند.

خبر مهم دیگری نیز که در بررسی وضعیت تقابل بین چین و آمریکا و نیز ایران و آمریکا مفید به نظر می‌رسد، اتفاقی است که پس از آتش‌بس افتاد. دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا در پی آتش‌بس میان رژیم اسرائیل و ایران اعلام کرد: «چین حالا می‌تواند به خریدن نفت از ایران ادامه دهد.» ترامپ پیشتر با اشاره به تصمیم خود برای وضع تحریم‌های جدید علیه نفت ایران، تهدید کرده بود هر کشوری که از ایران نفت بخرد حق تجارت با آمریکا را نخواهد داشت.

➤ رابطه پکن با تل‌آویو

بخش دیگری از ماجرا، مربوط به تعامل چین با اسرائیل است. چین با اسرائیل، کم روابط تجاری ندارد. تنش‌های چند سال اخیر در صحنه‌های مختلف، البته گاهی روی رابطه پکن با تل‌آویو تأثیر منفی داشته اما بخش‌هایی از این رابطه ممکن است مقاوم‌تر از این‌ها باشند. روابط چین و اسرائیل، پیش از اینکه حتی آتش جنگ دوباره غره شعله‌ور شود، در مسیر نزولی قرار گرفت. دولت ایالات متحده به تل‌آویو فشار آورد تا حضور چین را در بخش‌های حساسی مثل فناوری‌های پیشرفته و زیرساخت‌های بنادر مهار کند. در عین حال، از زمان آغاز حملات اسرائیل در غزه، انتقادات فزاینده چین از این رژیم نیز روند رابطه را نزولی‌تر کرد. همین موضع‌گیری‌های چین در قبال جنگ اسرائیل با ایران نیز برای رابطه پکن - تل‌آویو مضر بوده است. در عین حال، محاسبات اقتصادی طور دیگری پیش می‌روند. «موسسه خاورمیانه» در تحلیلی در این باره می‌نویسد احتمال دارد اهالی کسب‌وکارهای حوزه فناوری در اسرائیل، همچنان به دنبال سرمایه و نیز بازار چین برون. به عبارتی، این رابطه فعلاً همچنین گزینه مهمی برای دو طرف است اما در عین حال، باز به تحلیل همین اندیشکده، دوران گسترش همکاری‌ها بین چین و اسرائیل به نظر پایان‌یافته می‌رسد. این ممکن است برای چین خسارت بزرگی هم نباشد، چراکه وزن راهبردی اسرائیل در برنامه‌های جهانی پکن چندان بالا نیست و حفظ اعتبار پکن بین دولت‌های منطقه با اکثریت مسلمان، به‌خصوص آن‌هایی که نسبت به رویکرد غرب بدبین شده‌اند، اهمیت بیشتری دارد.

➤ رابطه پکن با اطرافیان خلیج فارس

بخش دیگری از موضوع به مدیریت رابطه چین با دیگر کشور‌های خاورمیانه برمی‌گردد، مشخصاً اعراب حاشیه خلیج‌فارس. چین مدت‌هاست در حال افزایش تعاملات اقتصادی و تجاری با این کشورها، به‌خصوص در حوزه انرژی است و در چند سال اخیر سعی کرده در صحنه سیاسی نیز خودی بنمایاند؛ برجسته‌ترین نمونه‌اش هم مربوط به وساطت بین تهران و ریاض برای رفع تنش‌ی چندین ساله بود. کشوری که به دنبال تحکیم روابط با کشورهای یک منطقه است، نمی‌تواند در مقابل اتفاقی در این ابعاد ساکت بماند، به‌خصوص وقتی طرف‌های سوم در ماجرا نیز عمیقاً نگران تبعات جنگ و احتمال گسترش آن یا ترکش‌هایش هستند. پکن ناچار است وارد شود و موضع بگیرد تا به آن‌ها هم نشان دهد وضعیت این منطقه و تهدیدات امنیتی در آن برایش اهمیت دارد.

➤ دردسر انرژی در خاورمیانه

اهمیت خاورمیانه برای چین نیز، تا حد زیادی به مسئله انرژی مربوط است. هر گونه تنش در خاورمیانه، همواره بر بازارهای انرژی اثرگذاری کم‌وزیاد، کوتاه‌مدت و بلندمدت داشته است. تأمین انرژی، از انگیزه‌های مهم تعامل چین با کشورهای خاورمیانه است، چه با ایران و چه با اعراب منطقه. تنش در حد جنگ اسرائیل با ایران یا بدتر از آن، حمله آمریکا به ایران، می‌تواند بحران‌هایی در منطقه ایجاد کند که آثاری جدی روی بازار انرژی بگذارند. خود ایران به عنوان فروشنده نفت چین در معرض آسیب قرار می‌گیرد اما گسترش جنگ یعنی عراق، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و خیلی‌های دیگر هم در معرض چالش قرار می‌گیرند. هر گونه شعله‌ورشدن آتش درگیری در حوالی خلیج فارس یا هر گونه تهدید مسیر کشتیرانی تنگه هرمز یا دیگر آب‌راهه‌های منطقه، می‌تواند به معنای گرانی انرژی یا حتی کاهش تولید نفت شود و چین بسیار نسبت به چنین وضعیتی هوشیار است. به همین مناسبت انگیزه‌ای جدی دارد که در حد امکان تلاش کند تنش‌ها در این منطقه کنترل شوند.

➤ پکن در تقابل با واشنگتن

تحولات منطقه البته واجد یک ویژگی مثبت مهم برای پکن هم هستند: هر چه تنش‌های خاورمیانه و مشخصاً درگیری‌های اسرائیل طولانی‌تر و گسترده‌تر شود، بخش بیشتری از انرژی و سرمایه سیاسی و اقتصادی ایالات متحده را به سمت خود می‌کشد و مصرف می‌کند. هر چه ایالات متحده در دنیا بیشتر مشغول باشد، فرصت و توان کمتری باقی می‌ماند که بتواند صرف شرق آسیا و چین کند و این برای چین اتفاقی مثبت است. بخش مهمی از ساختار سیاست خارجی ایالات متحده مدت‌هاست قصد دارند حضور خود را در خاورمیانه کاهش دهند و توجه بیشتری به سمت شرق آسیا داشته باشند، هم به خود چین، هم به اقدامات چین در نقاطی مثل تایوان و هم در تعامل با کشورهایی در آن منطقه که بیشتر و بیشتر در معرض تصمیمات چین هستند؛ اما یکی از عوامل مهمی که مانع تحقق این خواسته در آمریکا شده، خاورمیانه است. موضع‌گیری چین در قبال این تحولات از طرفی، این کارکرد را هم دارد که به چین فرصت می‌دهد، اقدامات و رویکردهای غرب را محکوم کند و بر فشارها در این زمینه بیافزاید. چین در میانه جنگ چندین بار با ادبیات و به اشکال مختلف، آمریکا را به عنوان مسئول این تنش‌ها و مقصر آن معرفی و حتی تأکید کرد حمله آمریکا به ایران به اعتبار واشنگتن آسیب زده است. همچنان که تعامل با متحدان آمریکا در منطقه برای چین مفید است، حمایت از کشوری مثل ایران در تقابل‌های این چنینی نیز می‌تواند از همین زاویه، در جهت خلاف خواسته‌های واشنگتن، به کار چین بیاید. از نگاهی، مسئله جنگ روسیه در اوکراین هم همین کارایی را برای پکن دارد.

در عین حال، تقابل بین چین و آمریکا، برای هر دو طرف الزاماتی نیز ایجاد می‌کند و همزمان همین الزامات، اهرم‌هایی نیز به دست دو طرف می‌دهد. ترامپ پس از آتش‌بس، تأکید می‌کند که دیگر درباره خرید نفت چین از ایران تهدید مستقیم نخواهد کرد. این عقب‌نشینی از موضعی است که آمریکا هنوز مایل نیست وارد آن شود و فعلاً چین هم تصمیم نگرفته از آن کنار بکشد. فعلاً چین می‌خواهد همچنان از ایران نفت بخرد و آمریکا هم تصمیمی ندارد بر سر این موضوع، تشدید تنش‌ی درست کند.

➤ فاصله با بحران‌ها

یک مسئله دیگر نیز در لحظه کنونی چین را در جایگاهی منحصربه‌فرد قرار می‌دهد: در میان منابع مهم قدرت، فعلاً چین تنها بازیگری است که در هیچ‌کدام از بحران‌ها درگیری مستقیم ندارد و این مزیت مهمی است. آمریکا درگیر تحولات مربوط به اسرائیل و اوکراین است و نیز تا حد زیادی، اتفاقات مربوط به یمن، سوریه، عراق و کشورهای دیگر. اروپا در تقابل با روسیه و در مسئله اوکراین مشغول است و البته سهم قابل‌توجهی هم از چالش‌های حاصل از اقدامات اسرائیل را بر دوش می‌کشد. روسیه خود طرف اصلی یک جنگ مهم است. پکن اما بین خود و همه این تنش‌ها حائل و فاصله دارد. این به نوعی برای چین مزیت به حساب می‌آید، چون دست بازتری برای انتخاب میزان دخالت خود دارد و می‌تواند در همه این صحنه‌ها، به میزانی محدود منافع خود را دنبال کند؛ به‌علاوه، آسیب و هزینه مستقیمی از هیچ‌کدام از این تقابل‌ها متوجه چین نمی‌شود. از طرف دیگر، این وضعیت انگیزه‌ای هم برای چین ایجاد می‌کند که نگذارد میزان درگیری‌اش در هیچ‌کدام از این تنش‌ها، از حدی بیشتر شود و به همین مناسبت، اقدامات خود را نیز محدودتر نگه می‌دارد. این البته تا حدی با راهبرد پکن مبنی بر عدم‌تعهد فعال نیز جور در می‌آید و حتی شاید این دوری از بحران امکان اتخاذ چنین راهبردی را برای چین فراهم کرده، چنان که تا جگرا مهم جهانی دوم، فاصله جغرافیایی ایالات متحده با مراکز مهم درگیری در جهان و حضور و آقیانوس به عنوان حائل، کمک کرده بود واشنگتن بر همین راهبرد عدم‌مداخله

بماند. تحولات جنگ جهانی دوم آمریکا را قانع کرد از لاک خود بیرون بیاید و پس از آن هم دیگر برنگشت. در پکن اما هنوز نشانه‌ای از این نیست که تصمیم برای تغییر این سیاست کلان وجود دارد.

➤ بالادست مسکو

در این وضعیت البته نکته دیگری هم دیده می‌شود و آن اینکه چین الان در صحنه بین‌المللی، به عنوان یکی از دو قدرت بزرگی که در تقابل با آمریکا هستند، وضعیتی بهتر نسبت به روسیه دارد و امکانات بیشتری برای تصمیم‌گیری. در بزنگاه درگیری ایران و اسرائیل نیز می‌شد دید که موضع‌گیری‌های چین، با دست بازتری انجام می‌شوند. اگر ماجرا به نقطه‌ای می‌رسید که برای منافع چین در منطقه تهدید جدی ایجاد می‌شد، بیشتر و زودتر از روسیه می‌توانست وارد نقش‌آفرینی برای مهار وضعیت شود و البته گستره وسیع تعاملات تجاری و اقتصادی‌اش با همه طرف‌های درگیری، ابزارهای بهتری برای تعامل با آن‌ها برایش ایجاد می‌کرد؛ ابزارهایی که بخش عمده آن‌ها را روسیه اساساً ندارد.

➤ پیامدهای رویکرد عدم‌مداخله

در عین حال اما یکی از بخش‌های مهم راهبرد سیاست خارجی چین، یکی از محدودیت‌های آن نیز می‌شود. چین تا اینجا کار به شکلی جدی تقابل خود با ایالات متحده را وارد عرصه درگیری‌های نظامی و تقابل‌های خصمانه نکرده است و بلکه در کمتر صحنه‌ای حاضر شده در عرصه نظامی نقش‌آفرینی داشته باشد. این رویکرد، مزیت‌های بسیاری برای چین داشته اما در این میان یک چالش هم برای او ایجاد می‌کند که در بزنگاهی مثل جنگ اسرائیل با ایران، خودنمایی می‌کند. رویکرد چین و تداوم آن در میانه این جنگ، برای بسیاری این پیام را دارد که در بحث امنیت، نمی‌توانند روی چین حساب باز کنند، لاف‌ل نه آن طور که می‌توانند روی مداخله آمریکا حساب کنند یا حتی روی نقش‌آفرینی روسیه. این نکته از دید بسیاری از تحلیلگران نیز پنهان نماند که روند اتفاقات جنگ اسرائیل و ایران، در این زمینه اثری منفی روی نگاه اطرافیان خلیج فارس به چین داشته است و به آن‌ها پیام داده، اگر چه می‌توانند در تعاملات اقتصادی و حتی گاهی سیاسی، با پکن کار کنند، برای بحران‌های امنیتی و نظامی، چین همچنان مایل نیست گزینه باشد. این طبعاً برای برخی به معنای گسترش تعامل با دیگران است و در همین راستا، می‌تواند مزاحم برنامه‌های چین در منطقه باشد. به هر حال به یکی از دوستان چین در خاورمیانه‌ای که برای چین مهم است، حمله شده و چین عملاً دخالتی نکرده است. برای کشوری که چندین سال است، مدعی و پیگیر نظم جدیدی در جهان است، این اصلاً تصویر خوبی نیست؛ البته چنان که رسانه اقتصادی سی‌ان‌بی‌سی در آمریکا گزارش داده، آمارها می‌گویند برنامه‌های اقتصادی چین در منطقه از این تحولات آسیبی ندیده‌اند اما تحرکات چند سال اخیر نشان داده، چین نقشی فراتر از یک بازیگر مهم اقتصادی می‌خواهد.

➤ محدودیت خودخواسته در نقش‌آفرینی‌های مورد نیاز

احتمالاً تا همین جای متن این نکته توجه شما را جلب کرده باشد که نکات مطرح‌شده، با هم هم‌راستا نیستند. حتی گاهی در بررسی یک عامل نیز در دو جهت مختلف حرکت می‌کنیم. واقعیت وضعیت چین در صحنه جهانی همین است. تحولات خاورمیانه به‌شدت برای چین مهم هستند. از میان سناریوهای محتمل در ادامه روند، برخی برای چین بسیار نامطلوب هستند و برخی دیگر، ایده‌آل؛ اما چین برای نقش‌آفرینی مؤثر در تحولات منطقه، چه در جهت کاهش تنش و حرکت به سمت صلح و چه در جهت مدیریت آن له یا علیه یکی از بازیگران، امکانات محدودی دارد. تصمیم‌پکن برای حرکت جدی به هر کدام از این دو جهت، می‌تواند در یکی دیگر از عرصه‌هایی که چین در منافع ملی خود تعریف کرده، چالش جدی بیافریند و چین را در معرض مسائلی قرار دهد که لاقلاً تا اینجا کار، پکن به‌شدت از آن‌ها پرهیز داشته. چین تلاش بسیاری کرده که تصویر چندقطبی جهان را تقویت کند اما در همین بزنگاه بار دیگر به بسیاری یادآوری شد، این آمریکاست که با همه دردسرها، همچنان واقعیت میدان نبرد را تغییر می‌دهد نه چین. جنگی که رخ داد، بار دیگر به چین یادآوری کرد که دیپلماسی و تجارت، بدون اهرم اعمال قدرت، کمتر نتیجه‌بخش است و رویای رهبری در جهان، با حفظ عدم‌تعهد راهبردی جور در نمی‌آید. در محاسبات چین، این مسئله درک شده است. روسیه، سقف و کف مداخله چین را می‌داند و در تنظیم سیاست‌های خود این را در نظر می‌گیرد. واشنگتن، متوجه است که تا کجای کار با چین در تقابل مستقیم قرار نخواهد گرفت و از چه خطی اگر عبور کند، چین را مجبور به اقدام خواهد کرد. تل‌آویو، ریاض، ابوظبی، حتی بغداد و پیونگ‌یانگ، تابه‌حال نشان نداده‌اند که گزینه‌های فراتر یا فروتر از واقعیت برای گستره امکانات چنین قائل‌اند. در صحنه‌ای چنین پرتنش، با آتشی که زیر خاکستر چنین گداخته است، هر کس درباره بازیگران دیگر تحلیل نادرستی به خود القا کند، خطایی بزرگ مرتکب می‌شود؛ بزرگ و شاید مهلک.

دیپلمات‌ها



تروئیکا حق فعال کردن ماشه را ندارد

نماینده دائم روسیه در سازمان‌های بین‌المللی در وین تصریح کرد، تروئیکای اروپایی (بریتانیا، فرانسه و آلمان) هیچ حق اخلاقی و قانونی برای فعال‌سازی مکانیسم ماشه ندارد. میخائیل اولیانوف در ایکس و در واکنش به پیام سیدعباس عراقچی وزیر امور خارجه ایران نوشت: «حقیقتاً، سه کشور اروپایی هیچ حق قانونی یا اخلاقی برای راه‌اندازی سازوکار موسوم به «اسنپ‌بک یا مکانیسم ماشه» برای اعمال مجدد تحریم‌های قبلی ضدایرانی را ندارند.» اولیانوف همچنین در گفت‌وگو با خبرگزاری روسی ایژوستیا‌افزود: «بریتانیا، فرانسه و آلمان بارهامفاد توافق هسته‌ای را نقض کرده‌اند، از این رو، مشروعیت آنها برای بازگرداندن تحریم‌های ایران از بین رفته است.» وی خاطرنشان کرد: «خود آمریکایی‌ها از برجام خارج شدند و از حقوق و تعهدات خود به عنوان یک کشور مشارکت‌کننده در توافق هسته‌ای خودداری کردند و بریتانیا، فرانسه و آلمان هم برجام و هم قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل را نقض کردند.» این دیپلمات روس تأکید کرد: «این بدان معناست که آنها خودشان نیز حق شروع «اسنپ‌بک» را از خود سلب کرده‌اند.» اولیانوف اظهار داشت: «رویه اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها به تعیین مداوم ضرب‌الاجل‌ها کاملاً نتیجه معکوس می‌دهد.» وی خاطرنشان کرد: «این رویه پیش از این نیز نقش منفی داشت، چراکه این رویکرد آنها در فرایند احیای برجام از طریق مذاکرات در سال‌های ۲۰۲۱-۲۰۲۲ اجازه دستیابی به توافقی خاص را نداد.»



مسئله هسته‌ای ایران دیپلماتیک حل شود

گوئو جیاکون، سخنگوی وزارت امور خارجه چین، در نشست خبری روز دوشنبه دستگاه دیپلماسی چین و در آستانه گفت‌وگوهای ایران با تروئیکای اروپایی (بریتانیا، فرانسه و آلمان) اظهار داشت: «مسئله هسته‌ای ایران به صلح و امنیت در خاورمیانه و همچنین به رژیم جهانی منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای مربوط می‌شود.» وی افزود: «چین همواره بر حل‌وفصل مسالمت‌آمیز این مسئله از مسیر راهکارهای سیاسی و دیپلماتیک تأکید داشته است و این را یگانه مسیر صحیح می‌داند.» این دیپلمات چینی گفت: «ما از طرف‌های مربوطه می‌خواهیم که در میانه راه به یکدیگر نزدیک شوند و تلاش کنند تا مسئله هسته‌ای ایران را به مسیر حل‌وفصل سیاسی بازگردانند.»



با آمریکا هماهنگیم

مارتین گیس، سخنگوی وزارت امور خارجه آلمان با تأیید برگزاری مذاکرات روز جمعه ایران و تروئیکای اروپا در پاسخ به این سوال که این کشور چه انتظاری از این مذاکرات دارد و چه کسی را به نمایندگی به استانبول می‌فرستد، گفت: «این مذاکرات در سطح کارشناسی برگزار می‌شود.» وی افزود: «ایران هیچ‌گاه نباید به سلاحی اتمی دست پیدا کند. بنابراین، آلمان، فرانسه و انگلیس به همکاری‌های فشرده در زمینه دستیابی به یک راهکار دیپلماتیک بادوام و قابل راستی‌آزمایی برای برنامه هسته‌ای ایران ادامه می‌دهند. این روند با آمریکا نیز هماهنگ شده است.» گیس تأکید کرد: «مشخص است که اگر هیچ راهکاری تا پایان اوت حاصل نشود، سازوکار ماشه یکی از گزینه‌های تروئیکای اروپا خواهد بود.»